



حرفه‌ای‌های آینده

دکتر نرگس سجادیه
عکاس: حسین فرزین‌نیا، بسطام

آموزش و پرورش منطقه را به بهترین نحو هدایت کنند. آبان ماه بود که خانم امامی با مدیر هنرستان صحبت کرد و پیشنهاد داد که خوب است بچه‌های سوم گرافیک، با حمایت مدرسه یک پروژهٔ شغلی جدی را آغاز کنند. از نظر خانم امامی، بچه‌های سوم در عین برخورداری از مهارت‌های هنری و گرافیکی، هنوز اعتماد به نفس لازم برای ورود به شغل مناسب را نداشتند. شاید تبلیغات کنکوری در جامعه و نگاه خانواده‌ها به بچه‌های هنرستان، نوعی از خودکم‌بینی را به آن‌ها تزریق کرده

خانم امامی گرافیستی ماهر است که در عین حال به معلمی عشق می‌ورزد. صبر و پمانینه، حوصله، توان توضیح اشکالات و نقاط قوت و ضعف بچه‌ها، توان آموزش جزء به جزء طرح، روحیه همراهی و همگام شدن با دانش‌آموز از ویژگی‌های او است. یکی یکی طرح‌ها را می‌بیند، اشکالات آن‌ها را می‌گوید و در مورد راه‌حل‌ها گفت‌وگو می‌کند. چندی پیش قرار شد، بچه‌های گرافیک سال سوم، برای نصب در ادارهٔ منطقه، تابلوهای راهنما طراحی کنند. سفارش شده بود که تابلوها باید گویا، زیبا و هنری باشد تا هر یک از مراجعان ادارهٔ

پیش از ظهر است. کلاس کارگاه گرافیک، که سالنی نسبتاً بزرگ با میزهای نقشه‌کشی و پنجره‌هایی بزرگ رو به حیاط مدرسه است، برگزار می‌شود. کلاس تقریباً ساکت است و بچه‌ها با تمرکز و دقت مشغول کار خود هستند. گاهی که دست یک نفر هنرجو به نشانهٔ پرسش بالا می‌رود خانم امامی، آرام و با پمانینه، کنار میز او می‌رود، برایش توضیح می‌دهد، پاک می‌کند، می‌کشد، می‌بیند، دوباره اصلاح می‌کند، گفتگو می‌کند و لیخندی به نشانه رضایت از طرح آن هنرجو بر لبانش نقش می‌بندد.

بود که باعث شده بود توانمندی‌های خود را دست کم بگیرند. شاید تاکید روی مهارت‌های دستی و فراموشی مهارت‌های اجتماعی، هراسی را از ورود به دنیای واقعی شغل در آن‌ها ایجاد کرده بود. هرچه بود، این دست کم گرفتن خود، به تدریج حتی معنای زندگی را از بچه‌ها گرفته بود. نشانه‌هایی از رفتارهای پرخطر در هنرستان دیده می‌شد و معلمان، همه خبر از بحران معنا در بین بچه‌ها می‌دادند. این بحران معنا، بی‌انگیزگی را در میان آن‌ها دامن می‌زد و کلاس‌ها و کارگاه‌ها را تا حدی بی روح ساخته بود.

در همین ایام بود که همکاری هنرستان با اداره منطقه پیش آمد. کاری که از نظر اقتصادی، هم برای منطقه صرفه داشت و هم برای هنرستان. محیط کاری بچه‌ها هم به اندازه کلاسی ایمن بود. از همه مهم‌تر، اداره منطقه دو کوچه بالاتر بود و رفت‌وآمد بچه‌ها

به آنجا مشکل جدی نداشت. با توجه به پیشنهاد خانم امامی، مدیر پیشنهاد همکاری را پذیرفت و خود خانم امامی به عنوان رابط به منطقه معرفی شد. جلساتی میان بچه‌ها و معاونین منطقه برگزار شد و طرفین از توقع‌ها و خواست‌هایشان با هم گفت‌وگو کردند. یکی از بچه‌ها ضبط می‌کرد و دو نفر دیگر با دقت گوش می‌کردند و یادداشت برمی‌داشتند. حتی گروهی از بچه‌ها، ساعت‌هایی را برای گفتگو با مراجعان در منطقه گذراندند و برخی از الزامات را یادداشت کردند. اداره می‌خواست تابلوها آنقدر گویا باشند که مراجعان، در بدو ورود، نیازی به پرسش از بقیه کارمندان نداشته باشند. شاید یک تابلوی بزرگ در کنار در ورودی می‌توانست این مشکل را تا اندازه‌ای حل کند. جذابیت تابلو برای جذب مراجعان مهم بود. اندازه‌گیری‌ها و تخمین بزرگ‌نمایی‌ها هم کار دیگری

بود که با حضور در اداره منطقه انجام می‌شد. بچه‌های سوم گرافیک، کم‌کم گرافیک‌های ماهر به نظر می‌آمدند که با جدیت، مطالب معلمان را در پروژه به کار می‌گرفتند. همه آنچه را که به صورت تئوری در کتاب‌ها و کلاس‌ها بی‌میلی خوانده یا از معلم شنیده بودند، حالا با ذوق و شوق مرور می‌کردند تا بتوانند مراحل مختلف کار را به صورتی درست به پیش ببرند.

چون قرار بر این بود که بعد از طراحی اولیه قرارداد منعقد شود، بچه‌ها تلاش می‌کردند بهترین طراحی‌ها را داشته باشند تا قرارداد بتواند با مبلغ بهتری بسته شود. شب بیداری‌های آغاز شد. والدین هم متوجه تغییرات بچه‌ها شدند. گویی زندگیشان سرشار از معنا و سودمندی شده بود. کار مهمی در پیش بود و تلاش‌ها در انجام آن به اوج می‌رسد. کار به مرحله طراحی تابلوها رسیده و امروز بچه‌ها در حال طراحی‌اند...

فرهنگ برنامه‌درسی، تربیت حرفه‌ای - فرهنگی است و دغدغه‌آینده شغلی دانش‌آموزان را دارد. از منظر این فرهنگ، مدرسه باید جوانان را برای ورود به شغل آماده سازد و توانمندی‌ها و استعداد‌های شغلی آن‌ها را تقویت کند. مدافعان این فرهنگ معتقدند که هدف تربیت آماده‌سازی جوانان برای شرکت در بازی زندگی است. معلم، در نگاه این فرهنگ، استادکاری ماهر است که انبوهی از دانش ضمنی و مهارتی را در خویش دارد و شاگردان باید در همراهی با او و کار کردن در کنارش این دانش را جرعه جرعه نوش کنند.

فرهنگ برنامه‌درسی حرفه‌ای، دو صورت سنتی و جدید دارد. در حالی که در صورت سنتی، بیشتر بر مهارت‌آموزی‌های خاص تاکید می‌شود، صورت جدید بر مواجهه کلی دانش‌آموزان با محیط کار و مسائل پیچیده مطرح در آن اصرار دارد. بر این اساس، محیط کار در مقام محیطی اجتماعی، نمی‌تواند تنها به مهارت‌های تخصصی محدود شود. مهارت‌های ارتباطی چون مذاکره، گفت‌وگو، متقاعدسازی مشتری و نیز مواردی چون قدرت تحمل ابهام، قدرت ریسک، توان برنامه‌ریزی و زمان‌بندی امور و نیز اخلاق حرفه‌ای، از دیگر ابعاد مهمی هستند که در دنیای واقعی کار و شغل، مطرح‌اند. از این رو، تعریف پروژه‌های شغلی چون پروژه بچه‌های سوم گرافیک و درگیر شدن با ابعاد مختلف آن در تقویت مهارت‌های

چندبعدی دانش‌آموزان و آماده‌سازی آن‌ها برای محیط کار، بیشتر مدنظر قرار می‌گیرد. بر همین اساس است که پروژه طراحی تابلوهای راهنمای اداره منطقه توسط دانش‌آموزان سال سوم آن‌ها را با مسائل مختلف دنیای کار درگیر می‌کند و می‌تواند ابعاد مختلف موفقیت در شغل آینده را به آن‌ها نشان دهد و پیش‌نیازهای آن را در آن‌ها تقویت نماید.

در عین حال، پرسش‌ها و چالش‌های مختلفی پیش روی تربیت حرفه‌ای وجود دارد. از جمله اینکه آیا تربیت حرفه‌ای می‌تواند به عنوان رسالت اساسی آموزش و پرورش و مدرسه دنبال شود؟ آیا می‌توان تربیت حرفه‌ای را به عنوان تنها رویکرد مدرسه در نظر گرفت؟ آیا مؤلفه‌های ضروری دیگری برای بازی زندگی وجود ندارند که این فرهنگ آن‌ها را نادیده بینگارد؟ سواد فرهنگی، معنویت، تاریخ و اخلاق، کجای فرهنگ برنامه‌درسی حرفه‌ای قرار می‌گیرند؟

از منظر دیگر، این پرسش مطرح است که آیا این برنامه، تربیت را به سطوح پایین مهارتی فرو نمی‌کاهد؟ آیا برخی ابعاد نظری و دانش‌آموزان علاقمند به این ابعاد، در این برنامه نادیده انگاشته نمی‌شوند؟ با این حال، این فرهنگ در برخی موقعیت‌ها، در مورد برخی دانش‌آموزان و در برخی جوامع، تنها راه برون‌رفت از دشواری‌های زندگی دانش‌آموزان است. نظر شما چیست؟